

## بر سر چند راهی

است. جهان امروز دوران دگرگونی و تحول را

سپری می کند و هر روز بر دامنه این تحولات

افزوده می شود. در این میان حادثه ۱۱

سپتامبر نقطه عطفی در روند این تحولات به

شمار می آید که پس از آن موازنه قوا به کلی

دگرگون گردیده است.

حسین کامل بهاء الدین، مفترق الطرق،

قاهره: دارالمعارف، ۲۰۰۳، ۲۲۷ صفحه.

دکتر حجت رسولی

استادیار دانشگاه شهید بهشتی

از سویی حوادث مهم و جهانی به طور

ناگهانی پدیدار و تمام نمی شوند، بلکه

مقدمات و زمینه هایی باید فراهم آید تا

حادثه ای آفریده شود و پیامدهای آن نیز تا

مدتها باقی بماند. بر این اساس حادثه ۱۱

سپتامبر پس از مقدمات و زمینه هایی پدید

آمد؛ زمینه هایی که خود کشورهای قدرتمند

و از جمله آمریکا مسبب آن بودند. رشد

محیرالعقول فناوری و انفجار اطلاعات و

ارتباطات در کشورهای پیشرفته از یک سو و

عقب افتادگی دیگر کشورها از سوی دیگر و

شکاف و فاصله ای که میان دو قشر اجتماعی

غنی و فقیر افتاده موجب شده است که

طبقه ای احساس نومیدی، بدبینی و ستم به

آنان دست دهد و هنگامی که هیچ راهی برای

احقاق حق خود ندارند، سبب این وضع را

هدف قرار دهند. این مسئله ای است که

مؤلف در کتاب پیشین به آن هشدار داده بود

این کتاب دومین اثری است که از

دکتر حسین کامل بهاء الدین در موضوع

جهانی شدن و آثار و تبعات آن به چاپ

می رسد. کتاب نخست الوطنیه فی عالم

بلاهویه (ملیت در جهانی بی هویت) بود که

در سال ۲۰۰۰ به چاپ رسید. این کتاب با

اینکه نوشته ای مستقل در موضوع خود به

شمار می آید، مطالب آن با کتاب پیشین

مؤلف یعنی ملیت در جهانی بی هویت ارتباط

دارد. در واقع مبانی نظری این کتاب را

مطالب کتاب قبلی تشکیل می دهد.

اساس این کتاب با این فرض نهاده

شده است که انقلاب فناوری و انفجار

اطلاعات و پیشرفتهای عظیم و سرسام آور،

تحولات گسترده ای را موجب گردیده است

که از آن به جهانی شدن تعبیر می شود.

جهانی شدن همه چیز را تحت تأثیر قرار داده

و این هشدار به زودی به تحقق پیوست. این کتاب نیز نسبت به حوادث مهیب تر هشدار می دهد. به هر حال، به رغم وجود نظام ظاهراً تک قطبی در جهان، دو قطب قوی و ضعیف و به تعبیر آمریکا متمدن و عقب افتاده پدید آمده است و هرگونه اقدام و تلاشی در کشورهای ضعیف باید با توجه به واقعیت‌های جهانی صورت پذیرد.

نویسنده در این کتاب با نگاهی دقیق به دستاوردهای عظیم علمی و فناوری تأثیر آن را بر تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و بروز حوادث ناگهانی یادآور شده است. سپس وضعیت حاکم بر کشورهای عربی - اسلامی، بخصوص شرایط جدید پس از حادثه ۱۱ سپتامبر را بررسی و تحلیل کرده و نشانه‌های آن را چنین برشمرده است: جو متشنج جهانی، تک قطبی شدن، شکاف میان کشورهای غنی و فقیر، موضع گیری سخت و تند کشورهای قدرتمند و در رأس آنها آمریکا، نشانه رفتن انگشت اتهام به سوی کشورهای اسلامی و سرانجام وضعیت دشواری که بر اثر پدیده جهانی شدن، کشورهای منطقه در آن واقع شده اند. همه اینها چالش‌هایی است که فراروی

کشورهای ضعیف قرار دارد و باید آن را جدی بگیرند. وی سپس به این موضوع پرداخته است که در این وضعیت چه باید کرد. آیا باید به کلی تسلیم وضع موجود شد و با ضعف و سستی، تحقیر و خفت را پذیرفت و یا اینکه راهی برای نجات یافتن و خروج از تنگنای موجود وجود دارد. مؤلف عقیده دارد که به رغم مشکلاتی که برای کشورهای ضعیف پیش آمده است، باید در پی راهی برای پیوستن به کاروان پیشرفت و توسعه بود و این کار امکان پذیر است. نویسنده در این کتاب ضمن داشتن نگاهی گسترده و جهانی، به مسایل کشور مصر که خود بدان تعلق دارد نیز توجه خاص دارد و در واقع وضعیت کشور مصر را در ظرف جهانی تحلیل می نماید. مؤلف راهکارهایی را برای خروج از تنگنای موجود ارائه می کند که اساس آن را آموزش و ایجاد تحول کیفی و کمی در امر آموزش تشکیل می دهد.

این کتاب در چهار بخش و یک نتیجه گیری نگارش یافته است شامل:

۱. حجم چالش و افقهای آینده؛
۲. اقتصاد آزاد و سقوط مشروعیت

جهانی؛

۳. حادثه ۱۱ سپتامبر، آثار، پیامدها و نتایج؛ و

۴. کار و الویتها.

در بخش نخست، مؤلف با مقایسه موج سوم یا انقلاب فناوری با انقلاب کشاورزی و انقلاب صنعتی نتیجه می‌گیرد که سرعت تحولات ناشی از موج سوم به مراتب بیش از دوره‌های پیشین است. زیرا در دوره کنونی همه چیز دگرگون شده و همه معیارها تغییر کرده است. فکر و اندیشه جای کالا را گرفته، مقولات سنتی تولید یعنی زمین، مواد خام، کارگر و پول جای خود را به علم و دانش داده است، اینترنت جایگزین رایانه شده و صحبت از شیمی رایانه‌ای و بیولوژی آماری و فناوری ذره‌بینی است. ولی نتیجه پیشرفت سرسام‌آور فناوری چالش‌هایی است که در درجه نخست در درون کشورهای پیشرفته و سپس کشورهای دیگر بروز کرده است و تهدیدی برای کل جامعه بشری محسوب می‌شود. در جامعه جدید جنگها نیز علمی است و در آن به جای افراد اندیشه و فکر نابود می‌شود و همه چیز با کنترل از راه دور انجام می‌گیرد.

امروزه مثلث وحشت جدیدی (GNR) حیات بشری را تهدید می‌کند. در گذشته مثلث وحشت انرژی هسته‌ای، سلاح شیمیایی و سلاح بیولوژیک بود، ولی در عصر جدید مهندسی ژنتیک، فناوری ذره‌بینی نانوتکنولوژی و آدم آهنی<sup>(۱)</sup> جای آن را گرفته است.

ترکیب این سه برای انسان بسیار نگران‌کننده است؛ زیرا اول اینکه خود به خود قابلیت تکثیر دارد، دوم اکتشاف و تولید آن هزینه‌چندانی ندارد و اطلاعات مربوط به آن تنها در اختیار ابرقدرتها نیست، بلکه اقلیتها و افراد عادی نیز بدان دسترسی دارند و سوم، این فناوری تنها مورد استفاده جنگی ندارد. پیچیدگی و رشد این مجموعه دو احتمال را فراروی آینده جامعه بشری قرار می‌دهد:

۱. احتمال اول آن است که همه امور به دستگاهها و تجهیزات مکانیکی و فناوری ذره‌بینی سپرده شود و افراد معدودی (Technocracy) توانایی کنترل این سیستم را داشته باشند. این اقلیت ممکن است از سر انسان دوستی نیم‌نگاهی نیز به بقیه مردم

بیندازد، مشروط به آنکه اکثریت خطری برای آنان ایجاد نکنند. یا ممکن است ترجیح بدهند که از شر این اکثریت خلاص شوند.

۲. احتمال دوم اینکه همه چیز تحت کنترل این فناوری پیچیده قرار گیرد که در این صورت همه انسانها در اختیار این سیستم و مطیع آن خواهند بود. در ادامه این بخش آمده است که پیشرفتهای عظیم در همه زمینه‌ها تأثیر گذاشته و جامعه بشری را به کلی متحول ساخته است. امروزه با Restriction Enzyme می‌توان موجودات تازه‌ای آفرید. در مهندسی ژنتیک نیز از پیاده کردن مغز انسان بر روی رایانه و کشاورزی بدون مزرعه و تولید مواد پلاستیکی با کمک باکتریها سخن گفته می‌شود. تحولات و پیشرفتهای ژنتیک قرن ما را به قرن فناوری زیستی تبدیل کرده است. مهندسی ژنتیک در پزشکی نیز انقلابی ایجاد کرده است و بدین سان دانشمندان به فکر ساخت لوازم یدکی برای اعضای بدن (Spare Parts) و حتی افزودن بر طول عمر افتاده‌اند.

ایجاد ارتباط میان مغز انسان و مغز الکترونیک یا ترکیب آن دو از دستاوردهای علمی عجیب عصر جدید است. این ارتباط

هم‌اکنون برقرار شده و پیشرفت این فرایند شگفت‌انگیز افقهای تازه‌ای از تحولات کیفی را فراروی انسانها قرار داده است. روز به روز بر قدرت هوشمندی رایانه‌ها افزوده می‌شود و در نیم قرن آینده ممکن است تراشه‌هایی در مغز انسان کار گذاشته شود که بدون آن برقراری ارتباط با محیط اطراف غیر ممکن باشد. سرانجام در پایان این قرن رایانه‌ها به سطح هوشیاری انسان خواهند رسید و قدرت برقراری ارتباطات عاطفی نیز خواهند داشت. پیشرفتهای عظیم فناوری زیستی به رغم تحولاتی که در کشاورزی و صنعت ایجاد کرده است، خطرات و پیامدهای ناگواری نیز برای بشریت به بار خواهد آورد.

نتیجه تحول در ابر رایانه‌ها و فرایند ترکیب آن با مغز انسان، انقلاب عظیمی است که حتی تصور آن نیز دشوار است و از جمله پیامدهای آن شکاف بیشتر میان جوامع غنی و فقیر است؛ شکافی که قبلاً شکاف دیجیتال (Digital Divide) خوانده می‌شد، امروزه به صورت شکاف کوانتوم (Quantum Divide) از آن تعبیر می‌شود؛ فاصله‌ای که به گفته دانشمندان به اندازه فاصله میان انسان اولیه و انشتاین است. به

هر حال، جهان امروز جهان افراد قدرتمندی است که علم و دانش را در اختیار دارند و در عین حال جهان خطرناکی برای آنان است. در این جهان افراد ضعیف و بی بهره از دانش جایی ندارند.

بخش دوم این کتاب به بحث درباره اقتصاد آزاد و جوانب مثبت و منفی آن اختصاص یافته است. مؤلف اقتصاد آزاد و دموکراسی را بهترین نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر می‌شمرد که موجب توسعه و پیشرفت جامعه می‌گردد، ولی هم در اقتصاد آزاد و هم در نظام مبتنی بر دموکراسی برای رسیدن به نتیجه مطلوب، به مقدمات و شرایطی نیاز است که باید فراهم

گردد؛ از جمله مطبوعات آزاد، احزاب سیاسی، مراکز قانون گذاری و دستگاه قضایی سالم و غیره. دموکراسی اگر به صورت سازمان یافته اجرا گردد می‌تواند مانع فساد باشد، ولی همیشه عده ای برای دستیابی به منافع خود دموکراسی و آراء عمومی را خدشه دار می‌سازند. این پدیده در کشور آمریکا به خوبی قابل مشاهده است. مؤلف در این زمینه به دو کتاب که درباره چگونگی دستکاری آراء عمومی و فساد

اعضای مجالس سنا و کنگره آمریکا نوشته شده اشاره می‌کند به نام‌های: Into the Buzzsaw از Kristina Borjesson و How Members of Congress are Bribeed از Joseph Moor. وی می‌نویسد پایه گذاران نظام سرمایه داری هوشیارانه با ایجاد مراکز خدمات عمومی به عنوان اهرمهای کنترل می‌کوشند مانع از مخالفت با این نظام گردند و عمر آن را طولانی تر کنند. ولی نظام سرمایه داری دارای نقطه ضعفهای اساسی است که به ناامنی اجتماعی، بی کاری و فاصله میان فقیر و غنی دامن می‌زند و موجب نومیدی و محرومیت طبقه ضعیف و متوسط از پیشرفت می‌گردد.

عمیق تر شدن شکاف میان اقشار غنی و فقیر در کشورهایی مانند آمریکا و انگلیس از مشکلات مهم نظام سرمایه داری است. در برابر این وضعیت به هنگام بروز بحران چه کسی متصدی حل آن است؟ آیا با سلب مسئولیت دولت از خود، نظام سرمایه داری به جنگلی تبدیل نخواهد شد که در آن هر کس برای دفاع از خود ناچار باید مسلح گردد؟ طرفداران جهانی شدن ابراز می‌کنند که بر اثر توسعه اقتصادی، فرصت برای حل

بحرانهای اجتماعی فراهم می‌گردد. ولی باید دانست که جهانی شدن به خودی خود چنین خاصیتی ندارد، بلکه باید به شیوه‌های دیگری این کمبود را جبران کرد. بنابراین، جهانی شدن و دهکده جهانی به عنوان نظام اقتصادی به جامعه انسانی نیز نیاز دارد که در چارچوبی اخلاقی آن را هدایت کند، در غیر این صورت جنگلی بیش نخواهد بود.

فصل دیگر این بخش درباره تأثیر جهانی شدن بر فروپاشی مرزهای جغرافیایی و ملی است. در این فصل آمده است که به عقیده دانشمندان، انقلاب ارتباطات مکان و زمان را درنور دیده است و به مرور مرز میان جهانی بودن و ملی بودن را از بین می‌برد. در نتیجه عملاً هیچ کشوری نمی‌تواند در محدوده مرزهای خویش و بدون تأثیر از جهان خارج ادامه حیات دهد. از سویی شرکتهای عظیم چند ملیتی، به عنوان قدرت اصلی جهانی شدن، مایل نیستند مرزی را به رسمیت بشناسند، در نتیجه قدرت دولتها در حمایت از منافع داخلی تضعیف می‌گردد. در چنین وضعی در بازار بدون مرز جهانی تخصص افراد خریدار دارد

و قدرت دولتها به میزان جذب متخصصان کشورهای دیگر بستگی دارد، و در اینجا مسئله‌ای به نام مهاجرت مطرح می‌گردد. اما مهاجرت، پدیده پیدایش شهروند درجه ۲ و ۳، و فاصله میان شهروندان همگی از مشکلات کشورهای پیشرفته است و واکنشهایی را از سوی طبقه ضعیف در پی خواهد داشت. به هر حال بر اثر توسعه اقتصاد آزاد و سازمانهای جهانی دولتها به کلی ماهیت قبلی خود را از دست می‌دهند و جهانی شدن هیچ مرز جغرافیایی، ملی و حتی اخلاقی را به رسمیت نمی‌شناسد. در نتیجه، کارگر ایده آل آدم آهنی (Robot) و وظیفه اصلی آن در سایه موج سوم تحلیلگر نمادی (Symbolic Analyst) و زمینه کاری آن واقعیت مجازی (Virtual Reality) خواهد بود. از این رو باید پذیرفت که همه چیز در حال تحول است و در این میان کشورهای عربی و اسلامی باید با آینده‌نگری تحولات را ببینند نه با افکار گذشته. نویسنده در تحلیل شعارهای فریبنده ابرقدرتها می‌نویسد که شعارهای جهانی شدن مانند عدم تمرکز، مشارکت اجتماعی، سازمانهای غیردولتی و

حقوق بشر ظاهری زیبا دارد و باطنی بس زشت. در حقیقت این شعارها کلمه حقی است که از آن اراده باطل می شود. ولی با این حال اگر کشورها بخواهند بدون توجه به معیارهای جهانی به زندگی خود ادامه دهند منزوی خواهند شد و استقلال و آزادی خود را نیز از دست خواهند داد.

در ادامه این بخش مؤلف با اشاره به پدیده تکنوپولی (Technopoly) و آثار سوء آن از انفجار اطلاعات به ایدز جدید تعبیر می کند و بر لزوم اتکای ملتها بر ارزشها و معنویات خویش تأکید می ورزد. وی می نویسد منطق جهان امروز منطق زور است، ولی قدرت امروز نیز با گذشته فرق کرده است و ما در نظامی قرار گرفته ایم که قدرتمندان طراحی کرده اند و ناچار به رقابت در این چارچوب هستیم. مؤلف با انتقاد از قدرتهای بزرگ که عقلانیت اقتصادی، مشروعیت بین المللی، حقوق بشر و دموکراسی را برای کشورهای ضعیف تجویز می کنند و خود را از پایبندی بدان معاف می دانند، به رفتار دوگانه آنان درباره

اسرائیل و کشورهای عربی اشاره می کند. ولی در عین حال عقیده دارد که نباید با قدرتهای طرفدار اسرائیل به زورآزمایی پرداخت و نباید در منازعات بی فایده نیز وارد شد. مؤلف وضعیت حاکم بر منطقه خاورمیانه را نتیجه برنامه ریزی و نقشه و عمل یک طرف و غفلت و بی برنامه بودن و صرف شعار دادن طرف دیگر می داند.

در مجموع از دیدگاههای نویسنده چنین بر می آید که وی به شدت تحت تأثیر و فریفته قدرت فناوری است، به طوری که توانمندیها و پتانسیلهای نهفته منطقه را نادیده می گیرد. اگر چه وی در برابر موج جهانی شدن به کار و تلاش و اقدام معتقد است، آن را در چارچوب جهانی شدن تجویز می کند و به خصوص در قضیه فلسطین و اسرائیل با اینکه در تئوری آن را به خوبی تحلیل می کند و حتی حق دفاع مشروع را امری مقدس و جدای از تروریسم می داند، در عمل به مقاومت و چالش با اسرائیل و کشورهای طرفدار آن حداقل در زمان کنونی اعتقاد چندانی ندارد و این در واقع همان

1. Hegemonic Optimism
2. Liberal Reform
3. New Anti-Imperialism
4. New Middle Age

سیاستی است که در دهه های اخیر در کشور مصر به اجرا درآمده است. نویسنده هم در این فصل و هم در فصلهای دیگر مکرر از کسانی که به نام اسلام با اقدامات خشونت آمیز و حادثه آفرینی موجب بدنامی اسلام می شوند انتقاد می کند. وی اسلام را دین صلح و دوستی می داند و کسانی را که اسلام را دین خشونت معرفی می کنند، رد می کند.

وی تأکید می کند که توازن قوای قبلی در جهان برهم خورده و اکنون به توازن قوا میان قدرتهای برتر از یک سو و افراد و اقلیتهایی که به سلاحهای کشتار جمعی دست یافته اند از سوی دیگر تبدیل شده است. بنابراین، همگان را به بازگشت به عدالت و قانون و درس گرفتن از تاریخ و کشورهای ضعیف را به برنامه ریزی و کار و تلاش برای پیوستن به کاروان علم و فناوری فرا می خواند. در بخش سوم با عنوان «حادثه ۱۱ سپتامبر» آمده است که پس از حادثه ۱۱ سپتامبر نظام جهانی به کلی دگرگون شده و به نظامی تک قطبی که تنها زبان زور را می فهد، تبدیل شده است. آمریکایی ها جهان را به دو بخش متمدن و عقب افتاده

(طرفدار تروریسم) تقسیم کرده اند. نویسنده تصریح می کند که حادثه ۱۱ سپتامبر آشکارا از سطحی بودن فرهنگ آمریکایی پرده برداشت. آنان رشته های سالهای متمادی را یک باره پنبه کردند و به مسایلی مانند دموکراسی، آزادی و تمدن به راحتی پشت پازدند.

احکام دیوان عالی آمریکا برای دستگیری افراد مظنون و شنود تلفنهای مردم به معنای زیر پا گذاشتن همه مسایلی بود که آمریکایی ها مدتها بدان می بالیدند و نشان داد که فرهنگ این جامعه به همراه فناوری پیشرفت نکرده است و عمق آن (به تعبیر مؤلف) همان فرهنگ گاو چرانهاست. در آستانه جنگ افغانستان استفاده از کلمه جنگهای صلیبی از سوی غربی ها اتفاقی نبود، بلکه حکایت از آن داشت که آنان همچنان که در گذشته برای غارت گنجینه های مشرق زمین وارد جنگ شدند، این بار برای غارت منابع نفتی خود را در جنگ دیگری می دیدند. هم پیمانی صلیبیان جدید و اسرائیل نیز بر سر همین مسئله است. نویسنده تأکید می کند که کشورهای عربی باید از جنگهای صلیبی درس بگیرند و



نویسنده تأکید دارد که به هر حال پس از حادثه ۱۱ سپتامبر همه چیز تغییر کرده است؛ گفتگوی تمدنها به سیطره تمدنها، استدلال و تحمل یکدیگر به ترور، و مشروعیت بین المللی به حاکمیت بین المللی تبدیل شده است. آمریکا در اندیشه سیطره بر جهان است و صهیونیسم بر بسیاری از کشورها غلبه کرده است و کشورهای عربی و اسلامی منطقه در وضعیت بسیار دشواری قرار گرفته اند. در این شرایط کشورهای منطقه هنوز شرایط را به خوبی درک نکرده و گفتمان مناسب با اوضاع را آغاز نکرده اند. باید با درک واقعیتها به فکر خروج از این تنگنا بود. نویسنده که تا اینجا وضعیت جهانی را بررسی کرده و کوشیده است تصویری واقعی از شرایط موجود، به خصوص پس از حادثه ۱۱ سپتامبر به دست دهد، در ادامه مباحث با عنوان عمل و اولویتها کلاً به راه حلها می پردازد و اقدامات ضروری در برابر موج جهانی شدن را مطرح می سازد. در آغاز بخش چهارم، وی اشاره می کند که در عصر جدید ما در صحنه ای واقع شده ایم که گردانندگان آن نیروهای جدیدی هستند و عوامل گوناگون بر تصمیم گیری آنان

بدانند که تنها راه نجات آنان اتحاد است و غربی ها نیز باید بدانند که سرانجام کار آنان شکست خواهد بود. جامعه غربی باید درک کند که دامن زدن به تبعیض در جهان شعله جنگ و اعتراض و ترور علیه غرب را بر خواهد افروخت و حوادث نگران کننده ای را در پی خواهد داشت.

ادامه این بخش به بحث درباره ترور و خشونت و تفاوت آن با مقاومت مشروع اختصاص یافته است. نویسنده با استناد به آیات قرآنی، دین اسلام را دین صلح و امنیت معرفی می کند. به علاوه از دانشمندان اروپایی طرفدار صلح نیز نام می برد. ولی یادآور می شود که صلح را با ترور نمی توان تحمیل کرد و اگر ریشه های اعتراضات مردمی جستجو نشود و با منطق زور سرکوب گردد، اعتراضات و مخالفتها همچون آتش زیر خاکستر باقی خواهد ماند. وی خاطر نشان می سازد که طرفداران تحمیل صلح با توسل به زور و فشار بدون توجه به مقتضیات عدالت و منطق، این درس تاریخی را فراموش کرده اند که گاهی عامل زمان موازین قوا را بر هم می زند و احساس ظلم و ستم ناگهان به انفجار تبدیل می گردد.

تأثیرگذار است. در چنین شرایطی کشورهای عربی به جای درک این موقعیت متأسفانه همچنان درگیر اختلافات داخلی هستند. به هر روی ما بر سر چند راهی هستیم و باید در انتخاب یکی از راههای زیر تصمیم بگیریم:

۱. راه رکود و از دست دادن فرصتها؛
۲. راه غافلگیر شدن توسط حوادث؛ و
۳. فراهم ساختن ساز و برگ حرکت به سوی آینده.

ما چاره ای نداریم جز آنکه راه سوم را برگزینیم و برای آن آماده شویم. مؤلف در اینجا از سر انصاف اظهار می کند که همه ما عرب ها و مسلمانان دچار اشتباهاتی شده ایم که اکنون بهای آن را می پردازیم و باید به خود بیاییم و ببینیم چه باید بکنیم. وی با برشمردن عوامل موفقیت کشورهای پیشرفته و ارزشهایی که بدان پایبند بوده اند مانند ایمان به کار، هدف و روحیه جمعی، توجه به علم، داشتن روش و برنامه، وقت شناسی، احترام متقابل و غیره کشورهای ضعیف را به پایبندی به این ارزشها فرامی خواند و می گوید برای پیشرفت باید عزم ملی برای متحول ساختن

فرهنگ اجتماعی خویش داشته باشیم. او توجه به مسایل زیر را در پیوستن به کاروان پیشرفت و توسعه ضروری می شمارد:

۱. ارزش نهادن به عامل زمان؛
۲. داشتن فرهنگ کار و استحکام کاری؛ و
۳. آموزش و پرورش.

از سویی در تحولات جدید و مهارت بحرانهای گوناگونی که پیش روی کشورهای ضعیف است، دولتها نقش مؤثری دارند. دولتها باید در نقش هماهنگ کننده، بخش خصوصی را برای یاری رساندن به نهادهای جامعه مدنی تشویق کنند. باید با قدرتهای دیگری که در جهان روبه رشد هستند مانند چین و اتحادیه اروپا ارتباط برقرار کنیم و به سوی جهان چند قطبی برویم و در همه حال به خوشتن و توانمندیهای درونی خود متکی باشیم. ثروت انسانی در کشورها اهمیت زیادی در رشد و توسعه آنها دارد که باید از آن به نحو احسن بهره برداری کرد. برای این کار در درجه نخست باید سطح دانش نیروی انسانی را بالا ببریم.

حسین کامل که خود وزیر آموزش و پرورش است، نخستین، مهم ترین و مؤثرترین

- راه پیشرفت و نجات کشورهای ضعیف را آموزش می‌داند و با اشاره به اینکه کشورهای پیشرفته عموماً به آموزش اهتمام داشته و دارند، عقیده دارد که هرگونه هزینه‌ای برای آموزش و بالا بردن سطح دانش جامعه بازدهی مضاعف دارد. بنابراین، از این بخش تا آخر کتاب، مؤلف بحثهای مفصلی را در خصوص آموزش با نگرش به شرایط جامعه مصر مطرح کرده است. وی چند راهکار مشخص را در این زمینه بررسی کرده است:
۱. استفاده از فرصتها؛
  ۲. توسعه آموزش؛
  ۳. آموزش برای تمایز و تمایز برای همه؛
  ۴. کیفیت فراگیر؛ و
  ۵. تربیت کودکان.
- نویسنده بر این باور است که در امر آموزش بیشترین توجه را باید به کودکان زیر ۷ سال داشت. به طور کلی مؤلف در این کتاب بر چند موضع اساسی تکیه دارد که در محورهای زیر خلاصه می‌گردد:
۱. تحول چشمگیری که در جهان بر اثر رشد فناوری، به خصوص فناوری ژنتیک
- پیش آمده است؛
۲. پیامدهای حادثه ۱۱ سپتامبر و دگرگونی در نظام حاکم بر جهان؛
  ۳. لزوم توجه کشورهای قدرتمند به عواقب وخیمی که شیوه‌های زورمدارانه و تبعیض‌آمیز آنان به دنبال خواهد داشت؛
  ۴. ضرورت بیداری و حرکت کشورهای ضعیف برای پیوستن به کاروان پیشرفت و توسعه؛ و
  ۵. نقش آموزش در پیمودن راه توسعه و پیشرفت.
- نویسنده در همه این مباحث بر وضعیت کشور مصر توجه ویژه دارد و در بخشهای مختلف کتاب اقدامات و سیاستهای حسنی مبارک، رئیس‌جمهور مصر، را می‌ستاید و آن را با درک شرایط جهانی شدن هماهنگ می‌داند.
- دیدگاه نویسنده در کل کتاب نسبت به آینده کشورهای عرب و مسلمان دیدگاهی مثبت و امیدوار کننده است و بر ضرورت آگاهی و خیزش کشورهای ضعیف برای پیوستن به روند پیشرفت و انقلاب فناوری و لزوم تکیه بر هویت خویش در برابر موج

جهانی شدن تأکید می‌ورزد؛ ولی راه آن را در شناخت شرایط جهانی و برنامه‌ریزی و تلاش برای کسب علم و فناوری جستجو می‌کند. لازم به ذکر است که این کتاب با استناد به منابع گوناگون و با الحاق جداول آماری متعدد نگارش یافته است.

## میهن عربی و گزینه‌های آینده

حسام محی‌الدین الالوسی و آخرون، الوطن العربی و خيارات المستقبل، عمان: مؤسسة عبدالحمید الشومان، ۲۰۰۰، ۲۶۰ صفحه.

عبدالرضا همدانی

کارشناس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه

کتاب میهن عربی و گزینه‌های آینده شامل مجموعه سخنرانی‌های شماری از استادان برجسته جهان عرب است که طی سالهای ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ در انجمن فرهنگی عبدالحمید شومان در امان پایتخت اردن ایراد شده است. این سخنرانیها در چهار مبحث زیر دسته‌بندی شده‌اند:

۱. خودشناسی و ویژگی‌های آن؛
۲. فقه، واقعیت و افقها؛ ۳. شناخت تجربه و آموخته‌های آن؛ و ۴. درک و شناخت آینده و چالشهای آن.

نخستین مقاله از مبحث اول متعلق به

حسام محی‌الدین الالوسی، رییس گروه فلسفه در دانشگاه بغداد، تحت عنوان «رویکرد عرب معاصر» می‌باشد. وی بر این